

## با قرآن در صحنه (۱)

انسان نازع، ناشط، سابح، سابق

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا، وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا، وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا، فَالْمُتَدَبِّرَاتِ أَمْرًا. يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ. تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ. قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ. أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ. يَقُولُونَ: إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْأَحْافِرِ. إِذَا كُنَّا عِظَامًا تَخِرَّةً. قَالُوا: تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ. فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ. فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ. هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى. إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْأَمَقِّ دَسِي طَوًى. إِذْ هَبَّ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى. فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزْكَى. وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى. فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى. فَكَذَّبَ وَ عَصَى. ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى. فَحَشَرَ فَنَادَى. فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى. فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى﴾<sup>۱</sup>

(سوگند به فرشتگانی که [از کافران] به سختی جان ستانند، و به فرشتگانی که جان [مؤمنان] را به آرامی گیرند، و به فرشتگانی که [در دریای بی‌مانند] شناکان شناورند، پس در پیشی گرفتن [در فرمان خدا] سبقت گیرنده‌اند، و کار [بندگان] را تدبیر می‌کنند. آن روز که لرزنده بلرزد، و از پی آن لرزه‌ای [دگر] افتد، در آن روز، دل‌هایی سخت هراسانند. دیدگان آن‌ها فرو افتاده. گویند: آیا [باز] ما به [مغاک] زمین برمی‌گردیم؟ آیا وقتی ما استخوان‌ریزه‌های پوسیده شدیم [زندگی را از سر می‌گیریم]؟ [و با خود] گویند: در این صورت، این برگشتی زیان‌آور است. و [لی] در حقیقت، آن [بازگشت، بسته به] یک فریاد است [و بس]. و به ناگاه آنان در زمینِ هموار خواهند بود. آیا سرگذشت موسی بر تو آمد؟ آن‌گاه که پروردگارش او را در وادی مقدس «طوی» ندا درداد: به سوی فرعون برو که وی سر برداشته است؛ و بگو آیا سر آن داری که به پاکیزگی گرایي؟ و تو را به سوی پروردگارت راه نمایم تا پروا بداری؟ پس معجزه بزرگ [خود] را بدو نمود. و [لی فرعون]



تکذیب نمود و عصیان کرد. سپس پشت کرد [و] به کوشش برخاست، و گروهی را فراهم آورد [و] ندا درداد، و گفت: «پروردگار بزرگ‌تر شما منم!» و خدا [هم] او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد. در حقیقت، برای هر کس که [از خدا] بترسد، در این [ماجرا] عبرتی است).

### دریافت حقایق قرآن در ضمن حرکت

اگر بنده تفسیری نوشته‌ام، هیچ ادعایی ندارم. همان‌طور که هیچ‌کس نباید ادعا کند که آنچه می‌گوید و می‌اندیشد مطابق با واقع است. اما این تفسیر که منتشر می‌شود از برکت زندان است؛ زیرا مهم‌ترین مسئولیت خود را این می‌دانستم که در زندان چیزی یادداشت کنم و با مشکلات فراوان، به خارج از زندان بفرستم تا به صورت کتاب چاپ و منتشر شود.

از خصایص درک قرآنی — که شاید کمتر بدان توجه داشته‌ایم — این است که بعضی از مسائل و حقایق قرآن در ضمن حرکت برای انسان تعبیر می‌شود، نه با خزیدن به گوشه‌ای و فقط تفسیرها، بیان‌ها و اظهارنظرها را مطالعه کردن. مثلاً من تفسیر سوره «النّازعات» را در زندان نوشتم، ولی در جریان حرکت انقلاب، متوجه مسائل جدیدی مرتبط با این تفسیر شدم. و این سعه نظر قرآن است. همان‌طور که قرآن بیان کرده، بعضی از متشابهات با حرکت زمان و احتیاجات و برخورد هاست که باید تحقق یابد.

﴿وَالنّازِعَاتِ غَرْقًا. وَالنّاشِطَاتِ نَشْطًا. وَالسّّٰبِحَاتِ سَبْحًا. فَالْمَدْبَّرَاتِ آمْرًا﴾...

### معنای «نزع»

نکته اول اینکه «نزع» به معنای لغوی، درختی را از ریشه بیرون آوردن و به شدت کندن است. حال احتضار انسان را حال نزع می‌گویند؛ زیرا در آنوقت انسان دچار اضطراب و کشمکش است تا روح از بدن مفارقت کند و تسلیم شود.

نکته دیگر اینکه «نزع»، از افعال متعدی است و قرآن در این آیه بیان نکرده است که مرگ چه چیزی را از جا می‌کند. بر مفسران هم هیچ اعتراضی نیست، چون این تفسیرها تفسیر تطبیقی<sup>۱</sup> است، نه تفسیر کامل. قرآن برای مطالب کلی — که به فراخور زمان و درک

۱. تفسیر تطبیقی دارای چند معنی است که ظاهراً مراد مرحوم طالقانی در اینجا یعنی: آیات قرآنی را به فراخور زمان و مکان نزول آیات و در مورد مصداق و موضوع خاص تفسیر کردن و با آن‌ها مطابقت دادن است.



شنوندگان و محیط، توسط امام معصوم<sup>(ع)</sup> بیان می‌شود. مورد و مصداق می‌یابد. و این [مصداق] نباید باعث شود که انسان آیه را تنها در همان قسمت، منحصر بداند.<sup>۱</sup> بنابراین، آیه اطلاق دارد. بعضی نزع را تفسیر کرده‌اند به فرشتگانی که روح را هنگام احتضار می‌کنند و با خود می‌برند، خواه روح کافر [باشد] یا مؤمن. «نزع» را به حرکت درونی انسان‌ها به طرف حق، بعد از مرگ - که تکامل بعد از موت است - هم تفسیر کرده‌اند. ولی وقتی به خود قرآن برمی‌گردیم، می‌بینیم «نازعات» معنای عام و شاملی دارد. انسانی که از جهت خلقت و وابستگی به زمین و زندگی و ریشه‌های غرایز مانند حیوان آفریده شده و به همین ترتیب عمر می‌گذراند، اگر بخواهد به حالت نزع، نزوع و نهضت درآید، اولین شرط آن این است که از جا کنده شود. کسانی که در مسائل علمی و اکتشافی و پدیده‌های سیاسی تفکر می‌کنند، از وابستگی‌ها و دلبستگی‌ها، و حتی شرایط محیط، به شدت خود را منتزع می‌کنند. در تفسیر هم هست که ظاهراً در همه حرکات موجودات، از ذرات عالم گرفته تا کرات، از ابتدای تکوین انسان‌ها و مصنوعات متحرک، این قانون جاری است. هوایما جرمی است از زمین و خود به خود به زمین وابسته است. اما وقتی که می‌خواهد حرکت کند، نیرویی که وارد می‌آورد مافوق جهت وابستگی و جاذبه زمین است که باید به تدریج آن را از جا بکند. این‌گونه حرکت «نزعی» است. وقتی که از جا کنده شد، به تدریج مستغرق در حرکت می‌شود: «وَالنَّازِعَاتُ غَرَقًا» از محیط و جاذبه زمین که برتر رفت، دیگر احتیاج به نیروی فوق العاده برگرنده نیست؛ حالت «نشط»<sup>۲</sup> پیدا می‌کند و در فضا شناور می‌شود.

«وَالنَّاشِطَاتُ نَشْطًا. وَالسَّابِحَاتُ سَبْحًا. فَالسَّابِقَاتُ سَبْقًا. فَالْمَذْبُوتَاتُ أَمْرًا» بعد وظیفه‌ای را که برای این حرکت است انجام می‌دهد؛ یعنی باری یا مسافری را به جایی می‌رساند. انسان هم از این جهت چنین موجودی است: هر هدفی که پیدا کرد و به آن هدف دل بست، باید از جا کنده شود، و گرنه رجعت می‌کند.

### حرکت نزعی و چگونگی آن

- وقتی که از زندان بیرون آمدم، دیدم که این جوان‌های ما غیر از جوان‌های سه سال
۱. در اصول فقه گفته می‌شود خصیصه مورد مخصص نیست یعنی: اگر از آیه یا روایتی حکمی برای موضوع خاص به دست آمد، اگر قرینه و دلیلی بر اختصاص به آن مصداق خاص نباشد حکم صادر شده با الغای خصوصیت به سایر موارد هم تسری می‌یابد.
  ۲. بیرون آمدن از جایی، برده شدن از جایی به جای دیگر.



قبل‌اند. حتی بازاری، اداری، ارتشی و کاسب، که همه یکسره به محیط و محل زندگی و انجام وظایف و تولید وابسته بودند، به کلی دگرگون شده‌اند. جوان‌هایی که برای دیدن فلان منظره شهوت‌انگیز در خیابان‌ها صف می‌کشیدند، همان‌هایی که برای زندگی و یافتن وسایل تأمین شهوات در این محدوده دور خود می‌گشتند، حالا «نازعات» شده‌اند. حرکت دیگری که واقعاً انسان را به حیرت می‌انداخت این بود که صاحبان این مشتهای گره‌کرده، که بر چهره نظام استبداد و اختناق کوبیده می‌شد، همان کسانی هستند که دائماً به خودنمایی می‌پرداختند. این حرکت «نزع» است. حرکت نزعی، کنده شدن از جاذبه‌ی علایق و وابستگی‌های زمین به طرف توحید است. یعنی نجات انسان‌ها. این است که خون خود را می‌دهد! همان کسی که از صدای تیر بر خود می‌لرزید اکنون صدای مسلسل می‌شنود و ندای شهادت برمی‌دارد! این انسان «نازع» است که به اراده‌ی خود و در اثر درک و دریافت هدف‌هایی که سال‌ها درباره‌ی آن کار و فکر شده است، غرق در حرکت می‌شود و سر از پانمی‌شناسد. گرسنگی می‌خورد، وحشت از در و دیوار می‌بارد، ولی او با نشاط فریادش بلند است؛ یا خودش با هدف و بارهبری قاطع خود را از جا می‌گند. ببینید آیه چگونه منطبق می‌شود. البته نمی‌گوییم که این تفسیر آیه است.

### نشط، نتیجه حرکت نزعی

﴿وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا. وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا﴾ همه در دریایی خروشان به حرکت درمی‌آیند. پیرزن، پیرمرد، سالم و علیل، خیابان‌ها را طی می‌کنند و نشاط دارند و در این حرکت می‌خواهند از یکدیگر سبقت بگیرند. آخرش به کجا می‌رسد؟ ﴿فَالْمَذْبُوحَاتِ أَفْرًا﴾ این‌ها هستند که قدرت تدبیر و سیاست و رهبری ملت و ملت‌ها را به دست می‌گیرند. تا کی؟ تا ﴿يَوْمَ تَرْجَفُ أَرْجِفَةٌ﴾ که منظور قیامت است. این حرکت تا فرارسیدن قیامت ادامه پیدا می‌کند و در همه عالم و همه مظاهر و پدیده‌های طبیعت هست. در قوای مدبر عالم، مدبرانی که با شعور عالم را اداره می‌کنند، هستند. اگر نباشند، وقفه است و وقفه هم موت است. تا زمین منهدم شود، این حرکت هست. و تا وقتی که حرکتی از زیر زمین بیرون آید و همه چیز را بر هم بزند. حرکت بنیانی است. «رَجْفَه»، غیر از زلزله است. «رَجْفَه» حرکت عمقی است از درون زمین و انسان‌ها.

﴿تَتَّبِعُهَا أَرْدِفَةٌ﴾ به دنبال آن مسائلی پیش خواهد آمد ﴿قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ﴾ در روز



قیامت، [دل‌هایی تپنده و لرزان است]. هر روز قیامتی است. هر وقت که نزع و نهضت باشد، به دنبالش قیامت است که گناهکار و بی‌گناه، خادم و خائن، از هم امتیاز پیدا می‌کنند.

### برخورد نبوت با طغیان

این مسأله کم‌کم به جایی می‌رسد که یکباره لحن قرآن و آهنگ و طول آیات تغییر می‌کند: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى... إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِأَنُودِ الْمُقَدَّسِ طُوى». [این] مسأله دیگری است؛ یعنی چگونگی دریافت وحی و مسئولیت و برخورد نبوت با طغیان و اینکه چگونه طغیان تبدیل به طاغوت خواهد شد و مسیر نهایی طاغوت فرعون است. گویا این آیات همین امروز نازل شده است. شنیدی داستان موسی چه بود؟ کجا رفت؟ در مقابل مستضعفان احساس مسئولیت کرد. از یکسو مسئولیت نسبت به همسر باردارش؛ و از سوی دیگر، مواجهه با قدرت فرعون که می‌گوید: «همه چیز شما در دست من است!» حضرت موسی<sup>(ع)</sup> برای نجات مستضعفان بنی‌اسرائیل و قوم مصر قیام می‌کند. هر انسانی در این «نزع»‌ها و حرکت‌ها دچار «وادی»<sup>۱</sup> و کشمکش با خود می‌شود که مسئولیت را از کجا آغاز کند. وادی ظاهری تنها نیست؛ در وادی درونی هم، تپه‌ها، ماهورها، گم کردن راه، شب تاریک، ظلمت، طغیان و هراس هست؛ ولی مسئولیت را در این وادی فراموش نمی‌کند. در این سرگشتگی، تحجیر، رعب و ظلمات، نباید مأیوس شود. اینجاست که ندای حق را می‌شنود «إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِأَنُودِ الْمُقَدَّسِ طُوى» او به سبب مقدس، مقدس شد. از یکسو، وادی به هم پیچیده و سرگردان‌کننده و از سوی دیگر اینکه از کجا باید شروع کرد. اینجاست که انسان صدای خدا و صدای محرومان را می‌شنود و در وجدان او منعکس می‌شود.

### «طغیان» مغایر با اراده خدا و نظام عالم

«إِذْ هَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» برو و نترس! ما با تو هستیم. چه داری؟ هیچ. فقط یک عصای خشک! ولی وقتی نیرو و قدرت ایمان بود، همان عصا هر کاری می‌کند؛

۱. «وادی» به معنای دره میان کوه‌ها و تپه‌هاست که در آن سیل جاری می‌شود. به همین دلیل به رودخانه هم «وادی» گفته می‌شود. این کلمه کنایه از سرگردانی در بیابان و گم کردن راه و بر سر راه‌های گوناگون قرار گرفتن و ندانستن تکلیف است.



همان‌طور که مشتهای ما، در مقابل این همه سلاح و دسیسه، همه کارکرد و دنیا را به اعجاب آورد. **﴿إِذْ هَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾** از کجا شروع کند؟ چرا؟ برای اینکه شاه فرعون است؛ برای اینکه ثروت دارد و طغیان کرده است. برخلاف اراده خدا و نظام عالم سرکشی می‌کند و نظام عالم مخالف سرکشی است. وقتی که کوه‌ها تکوین می‌یابند و بعد از قرن‌ها سر از دریا بیرون می‌آورند، به زبان حال می‌گویند که این منم که سربلند شده‌ام و به همه جا مسلطم. اما آن‌گاه، دیگر عوامل طبیعت، مانند باد، باران، تگرگ، مورها بر او مسلط می‌شوند تا سرش را پایین آورند. این کوه‌هایی که تبدیل به تپه‌های بی‌خاصیت شده‌اند، همه کوه‌های طغیان بوده‌اند. چون اراده خدا مخالف طغیان است.

### چگونگی برخورد با طاغی

پس برو! **﴿إِذْ هَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾** اما چگونه برخوردی دارد؟ آیا برخورد ما هم همین‌طور بوده است؟ ببینید چقدر خاضعانه: **﴿قُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَزْكَىٰ﴾**؟ تو ای انسانی که این‌گونه مسخ و پوسیده و چرکین شده‌ای و از حرکت و کمال باز مانده‌ای، باز هر چه باشد انسانی؛ در تو وجدانی هست که خود را با آن تزکیه کنی و آدم شوی. مگر برخورد آدم‌ها و علما و رهبر<sup>۱</sup> ما با طغیان زمان غیر از این بود؟ تو انسانی، پس، به خودت رحم کن!

**﴿وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ﴾** می‌خواهم تو را هدایت کنم. در تو هم روح هست. مگر این طغیان تو باقی خواهد ماند؟ چرا به جای خدمت به مردم، آن‌ها را از رشد و کمال و حرکت و آزادی باز داشته‌ای؟ با همه این‌ها، نتیجه همان است که سقراط بزرگ گفت: کار طاغی عاقبت به جایی می‌رسد که قانون و حق، به جای اینکه او را متنبه بکند، مثل نفتی که در آتش عاقبت بریزند، نفس او را سرکش‌تر می‌گرداند. خاصیت طاغی، مستبد بودن است.

**﴿فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ. فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ﴾**، **﴿فَأَرَاهُ﴾** جمله‌ای است مقدر. بعد از درگیری‌ها، برخوردها و دعوت، اگر قانع نشد، نشانه خدا را به فرعون ارائه می‌کند: با همه قدرتی که تو داری، با همین عصا کارت را تمام می‌کنم!

۱. امام خمینی (ره).



### رویارویی طغیان با نبوت

﴿فَكَذَّبَ﴾: [واکنش فرعون این بود که] این حرف‌ها را کنار بگذار! قدرت، پول، تجهیزات نظامی و منابع ثروت همه در دست من است و قدرت‌ها حامی من. ﴿وَعَصَى﴾ سر پیچید. ﴿ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى﴾ سر پیچید و یکسره اعراض کرد و شروع کرد قدرت خود را نمایاندن. ﴿فَحَشَرَ فَنَادَى﴾. «حَشَرَ» را مفسران به صیغه جمع معنا می‌کنند. حَشَرَ به معنای جمع کردن، مجهز کردن و برپا داشتن است. اما در اینجا کدام معنا مراد است؟ حزب «رستاخیز» برپا کرد! و حزب رستاخیز که جای پایش محکم شد، گفت: ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾. همه چیز شما در دست من است! فرهنگ، غذا، سرنوشت شما و با حزب رستاخیزش کارها کرد. نگفت که من خدا هستم، گفت: ﴿أَنَا رَبُّكُم﴾. چه ربوبیت جسمی شما و چه ربوبیت اخلاقی و فرهنگی شما، همه در دست من است!

﴿أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى. فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى﴾. نمی‌گوید خدا به او پشت کرد و طرد و بیچاره و زبون و دربه‌درش کرد که هیچ کجا جا ندارد. اگر یکباره می‌مُرد که راحت می‌شد. می‌گوید: همه چیز برایش مرگ شد. این معنای «نکال» است، از «تنکیل» به معنای مهر باطل زدن، زبون کردن و خوار کردن.

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى﴾ این عبور تاریخی است. همین‌جا نایستید! به پشت سر خود نگاه کنید. فرعون چندین هزار سال پیش را ببینید و از این عبور کنید! ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾.<sup>۱</sup> (اگر این قرآن را بر کوه‌ها - این نماد صلابت و سختی و سربلندی زمین - فرو می‌فرستادیم، از هیبت و خشیت خدا متلاشی و خاضع می‌شدند. و این مثال‌ها را برای مردم می‌آوریم، باشد که ببیندیشند).

درود بر همه شهیدان راه حق، راه خدا، راه آزادی، راه قرآن و راه مردم. درود بر همه آن‌ها که با ایثار خون خود، با فداکاری و رنج خود، این امکان را به ما دادند که از قرآن آزادانه گفتگو کنیم و درباره آن ببیندیشیم. درود بر همه آن‌ها که در سلول‌ها به دور از صدای پای نگهبانان، در سپیده‌دمان و شامگاهان، زمزمه دل‌نشین قرائت قرآن سر می‌دادند. درود بر همه آن‌ها که در طول این نهضت، آیات خدا را بر این سرزمین نوشتند. درود بر همه کسانی که راه آن‌ها را ادامه خواهند داد. و در یک کلام، درود بر همه آن‌ها که قرآن را به صحنه آوردند.